

■ **نیم‌احمد پور**

انتشار نامه عذرخواهی آیت‌الله احمد آذری قمی به رهبر انقلاب اسلامی در خردادماه سال ۷۵ را می‌توان رویدادی مهم قلمداد کرد، چه اینکه مفاهیم مهمی از آن قابل استنباط است. مقال بی‌آمده بر آن است که بخشی از آنها را مورد اشاره و تحلیل قرار دهد. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **در اغتنام انتشار یک نامه تاریخی**

در روزهایی که بر ما گذشت، نامه‌ای از آیت‌الله احمد آذری قمی خطاب به رهبر انقلاب اسلامی نشر یافت که در رسانه‌ها بازتابی نمایان داشت. هرچند که خارج‌نشین‌ها به دلیل مفهوم و منطوق این مرسوله تاریخی، بیشتر زین به کام گرفتند و ترجیح دادند تا از کنار آن گذر کنند، اما بی‌تردید انتشار این سند مهم برای پژوهشگران و عموم علاقه‌مندان، بس معتنم و سودمند خواهد بود. پیش از هر سخنی و در آغاز کلام، بازخوانی این سند تاریخی به‌نگام به نظر می‌رسد.

«بسمه تعالی

۴ محرم ۱۴۱۷

۱۳۷۵/۳/۱۲

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری انقلاب مقدس اسلامی ایران (دامت برکاته)

پس از سلام و تحیت براساس یک سووطن و شدت علاقه به نظام مقدس اسلامی، گرفتار یک تلاطم درونی که مرا برین دو محذور - یعنی دو ترک وظیفه‌مخیر می‌کرد-سناخوسته مبتلا به ضررهایی علیه نظام شدم و از این رنج درونی، سرانجام سحر شب یازدهم عاشورا با توسل به قمر بنی‌هاشم رها شدم و خداوند مرا نجات داد. اکنون جز رضایت خاطر مبارک و ایتمار به اوامر مبارک را نمی‌خواهم. در عین حال، نه جنابعالی و نه آقایان حجاری و محمدی رادر مظان استجابت دعا فراموش نکردم. خوسته‌ای هم جز خواسته‌هایی را که جنابعالی بیسندید، ندارم. تفصیل مطالب را اگر میل مبارک باشد، از آقای مسعودی سؤال داشته باشید. احمد آذری قمی»

شواهد نشان می‌دهد که برخی دوستان دیرین آقای آذری نیز در جریان ارسال این نامه بوده و از مضمون آن مطلع بوده‌اند. به عنوان نمونه آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی در اشاره به خصال سیاسی آذری، به مضمون این نامه اشاره کرده است و در این باره چنین می‌گوید:

«آقای آذری در جهت سیاسی تند بود. بعد از رحلت آقای خمینی، وقتی مجلس خبرگان آقای خامنه‌ای را برای رهبری انتخاب کرد، ظاهر وقتی آقای خامنه‌ای از پذیرش این بار سنگین استنکاف کرده و پرسیده بود که چه کسی رهبری من را می‌پذیرد؟ آقای آذری گفته بود: اولین نفر خود من هستم، ولی چندسال بعد، وقتی با آقای خامنه‌ای اختلاف‌نظر پیدا کرد، با ایشان مخالف شد. اوامر عمر هم از این کار خود بیشیمان شد و نامه‌ای به ایشان نوشت با این مضمون که من بر اثر سوطن به انقلاب، به ناراحتی‌ای درونی مبتلا و سحر گاه یازدهم محرم، به حضرت قمر بنی‌هاشم منتوسل شدم و خداوند مرا از آن مشکل نجات بخشید...»

■ **در مدلولات یک نامه تاریخی**

شاید برای بسا خوانندگان نامه فوق آمده، نکاتی از قبیل ذیل، مبرهن گردد، به ویژه آنان که با نوع موضع گیری‌های آقای آذری در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ آشنایی داشته‌اند:

۱- آقای آذری در این نوشتار به «تلاطم درونی» یا «رنج درونی» به‌توان علل کلان و اصلی موضع گیری خویش اشاره دارد، او اما در این باره نوع این تلاطم و رنج توضیح بیشتری نمی‌دهد، اما معنای قریب آن، نوعی کشمکش روحی و عصبی است که گاه فرد را به موضعگیری‌های متضاد حتی اعجاب‌آور رهنمون می‌سازد هر چند که تفصیل بیشتر این فقره را باید از روانشناسان و روانکاوان سؤال کرد، اما سابقه تاریخی مواضع سیاسی آذری نشان می‌دهد که او در فرآیند حضور خویش در سیاست، از اینگونه رویکردهای متناقض فراوان داشته است. این ادعان تاریخی می‌تواند محققان تاریخ انقلاب را به این نکته رهنمون سازد که می‌توان، تلاطم یا رنج درونی‌ری را به عنوان یکی از عوامل مورد ادعای خود، مورد توجه و ذکر قرار داد. انتشار این نامه در متناقضات و جمع‌بندی حیات سیاسی آذری، گره گشایی مهمی کرده است.

۲- آقای آذری در ادامه این نامه ادعان دارد که با توسل به حضرت قمر بنی‌هاشم (ع) به طریق صواب رهنمون گشته و به اشتباه خویش، پی برده است. اساساً توسل، نوعی دعا یا شبیه به دعاست، به این معنا که در شرایط خاصی مورد استجابت می‌گردد یا نامی‌گیرد. از سوی دیگر بانیست که تمامی معضلات یا گره‌های روحی و ذهنی اهل ایمان، با توسل به دعا مرتفع گردد، بلکه تعقل بصیرت و نکته‌سنجی آنان در یافتن حقیقت و تشخیص تکالیف شرعی، به ویژه در محدوده موضوع‌شناسی، از اهمیت به‌سزا برخوردار است. بعید نیست که این موهبت، در مواضع بعدی آذری و به دلیل عدم استحقاق او، از وی سلب شده باشد!

۳- همانگونه که در فوق بدان اشارت رفت، آقای آذری تأکید دارد که به علت تلاطم یا رنج درونی، مر تکب ایراد ضرره به نظام اسلامی شده است و طی نامه‌ای به رهبری، ضمن ادعان به این نکته، اظهار می‌دارد که جز رضایت ایشان را نمی‌خواهد! این احتمال نیز هست که در صورتی که وی بیشتر در این جهان می‌زیست و از تلاطم و رنج درونی رهایی می‌یافت، بار دیگر به نظام و رهبری باز می‌گشت و شبیه چنین نامه‌ای را به قلم می‌آورد. چنین چیزی با توجه به مواضع متناقض و اوج و فرودهای آذری و بازگشت‌های مکرر وی، به هیچ روی بعید نمی‌نماید، به ویژه اینکه در این باره، شواهدی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه در خاطرات روز ۱۳ خرداد سال ۷۷، به قلم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آمده است: «جمعی از اعضای خانواده آقای (احمد) آذری قمی آمدند، دو پسر، دو دختر و یک عروس و داماد. گفتند ایشان در بیمارستان بستری است و احتمال سرطان خون می‌دهند که ثابت نشده و کسالت، بیشتر معلول افسردگی‌های روحی، به خاطر محدودیت در خانه است. تقاضا نمودند که رفق محدودیت و در صورت لزوم، اجازه سفر به خارج داده شود. گفتند: بنا ندارد که دیگر اظهار مخالفت کند...»

■ **تندروی سیاسی، عامل تذبذب و عدم ثبات!**

بر اساس آنچه در فوق آمده، آیت‌الله آذری قمی از سوی دوست دیرین خود آیت‌الله شبیری زنجانی در عرصه سیاست‌ورزی، به تندی متصف شده است. آقای شبیری نه



در دهه ۶۰، آیت‌الله احمد آذری قمی در دوران نمایندگی مجلس شورای اسلامی



آقای آذری در این نوشتار به «تلاطم درونی» یا «رنج درونی» به عنوان علل کلان و اصلی موضع گیری خویش اشاره دارد. معنای قریب این عبارت، نوعی کشمکش روحی و عصبی است که گاه فرد را به موضعگیری‌های متضاد و حتی اعجاب‌آور رهنمون می‌سازد! هر چند که تفصیل بیشتر این فقره را باید از روانشناسان و روانکاوان سؤال کرد، اما سابقه تاریخی مواضع سیاسی آذری نشان می‌دهد که او در فرآیند حضور خویش در سیاست، از اینگونه رویکردهای متناقض فراوان داشته است

نامه تاریخی آیت‌الله احمد آذری قمی به رهبر معظم انقلاب اسلامی در آیینه خوانش و تحلیل

«تلاطم و رنج درونی»

به مثابه عوامل کلان مواضع سیاسی!

در صدد تخریب وجهه آقای آذری بوده و نه قصد داشته به کمک یکی از طرفین دعوا بیاید او صرفاً بر داشت خویش را از سلوک سیاسی آذری بیان داشته است. هم از این روی می‌توان قول او را موفق دانست و از سیاست بازی‌های رایج، میرا قلمداد کرد. اقتضای تندی سیاسی، از دست دادن و تعادل و حرکت بر مدار افراط و تفریط است. یک عنصر نامتعادل سیاسی، از این جنبه که عنان خویش به دست احساسات نامتعادل و عقلائیت را وپناهده است، دانم‌در نوسان سیاسی قرار داد و از گفته و کرده خویش، فاصله می‌گیرد اما از این روی نگاهند، بخش‌های فوق آمده این نوشتار را که مبتنی بر حس دیدگاه‌های ضعیف قلمداد نمی‌کند. ما در این فقره، فردی دارای ثبات فکری و سیاسی مواجه نیستیم که بتوانیم برای مواضع متوالی و در عین حال متناقض وی، اعتبار قائل شویم. شاید توضیحات محمد کاظم لایب‌لاری سربدیز روزنامه رسالت، بتواند شرایط آذری در او پسین سالهای حیات را بیش از پیش روشن کند:

«آقای راستی گفت: الان که ما دیگر در رسالت نیستیم، صاحب امتیازی معنا ندارد، همین مدیر مسئول کفایت می‌کند و مدیر مسئولی را به آقای نبوی بدهیم... آقای آذری قمی هم برای در مان می‌خواست به آلمان برود. من هیچ ادعایی ندارم، از صاحب امتیازی کنار رفت. خودش هم آمد یک مصاحبه کرد، مصاحبه را هم در صفحه اول چاپ کردیم که فردا حرف و حدیثی در آن نباشد. ما اعضای هیئت‌امنا در اساننامه نوشتیم، چون ما از روز ابتدا هدفمان از تأسیس رسالت، دفاع از کیان اسلام و ولایت فقیه بوده است. بعد از فوتمان این اموال برسد به ولی فقیه تا به تشخیص ایشان تعیین تکلیف شود. پزشکان هم گفتند: سرطان آقای آذری به دلیل قابل‌معالجه است، به شرطی که از امور استرس‌زا مثل سیاست دوری کند. اما ایشان هم دنبال مسائل سیاسی بود و اصلاً نمی‌توانست دخالت نکند. لذا وقتی ایشان از آلمان برگشت، از نظر روحی به هم ریخت! ازود عصبانی



آیت‌الله آذری قمی از سوی دوست دیرین خود آیت‌الله شبیری زنجانی در عرصه سیاست‌ورزی به «تندی» متصف شده است. آقای شبیری نه در صدد تخریب وجهه آقای آذری بوده و نه قصد داشته به کمک یکی از طرفین دعوا بیاید! اقتضای تندی سیاسی، از دست دادن و تعادل و حرکت بر مدار افراط و تفریط است. یک عنصر نامتعادل سیاسی، از این جنبه که عنان خویش به دست احساسات سپرده و عقلائیت را وپناهده است، دانم‌در نوسان سیاسی قرار دارد و از گفته و کرده خویش، فاصله می‌گیرد!

می‌شد و زود قضاوت می‌کرد. ایشان خیلی مسئله داشت، قرار شد فقط من و آقای راستی برویم به منزل ایشان و یکی یکی برای ایشان توضیح دهیم، چون ایشان تهران نمی‌آمد به قم رفتیم. آقای راستی توضیح هم می‌داد و استدلال فقهی هم می‌کرد، اما ایشان قبول نمی‌کرد! یعنی ایشان به هم ریخته بود. لذا جدایی ما از ایشان قبل از فوتش هم به خاطر این قضایا بود...»

■ **نمونه‌ای از تناقض در کردار آذری، در دهه ۶۰**

آقای آذری قمی در جریان معرفی میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر به مجلس اول در سال ۱۳۶۳، طی نطقی ضمن مخالفت با صدارت نامبرده، به ارائه دیدگاه‌های خویش پرداخت. او چندی بعد با انتشار نامه‌ای از امام خمینی با عنوان «آقای روح‌الله خمینی» نام برد و نوشت:

«پس از سخنان اینجناب در روز چهاردهم مرداد [۱۳۶۳] در مجلس شورای اسلامی که ضمن آن سخنان، اشاراتی به مفهوم واقعی ولایت فقیه داشتم و گفتم ولی فقیه، وظیفه‌ای جز ارشاد، نصیحت و راهنمایی ندارد و در مقامی نیست که برای قوه مقننه تکلیف معلوم کند. علاوه بر آن، اضافه کرد که شخصی بعد با انتشار نامه‌ای از امام خمینی که در آن از او چندی بعد و نهضت آزادی را به خاطر استفاده از همین عنوان، مورد سزوش قرار داد این نمونه‌ای ساده و ابتدایی، از دوگانگی در کردار وی در آن دوره زمانی است. با این همه نباید از یاد برد که امام خمینی بدرغم رفتارهای حرم شکنانه آذری، نه تنها با وی کریمانه رفتار کرد، بلکه پس از این همه، او را به عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی نیز منصوب کرد. علاوه بر این در پاسخ به نامه وی در شهریور ۱۳۶۷، چنین نگاشت:

«با سلام و دعا، من همیشه به شما علاقه‌مند بوده و هستم و هرگز هم در ذهنم نیست که خدای ناکرده جنابعالی کاری بر خلاف اسلام بنمایید. شما از چه چیزی قاضل و مبارز و دلسوخته انقلابی می‌باشید. شما با نوشتن مطالب و مقالات خوب، در تلاشی‌ت تا مردم را به راه صحیح راهنمایی کنید. من در مورد دروز نامه رسالت و جامعه محترم مدرسمین (ایده‌هم الله تعالی)، حرفی نمی‌توانم بزنم. هر طور خود و جامعه صلاح دانستید، عمل کنید. اگر در این زمینه‌ها حرفی زده‌ام یا چیزی نوشته‌ام، آنگونه که مصلحت تشخیص داده‌ام، عمل کرده‌ام. خداوند جنابعالی را برای یاری اسلام و مسلمین حفظ فرماید.»



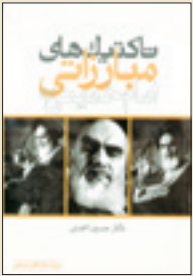
در ۱۳۵۹، آیت‌الله احمد آذری قمی در کنار آیت‌الله حسینی‌مجلسی منتظری در حاشیه‌ای از نماز جمعه قم

پیش‌خواب

در تبیین جنبه‌ای ناشناخته از شخصیت سیاسی رهبر کبیر انقلاب اسلامی

امام خمینی و هدایت انقلابی که با نام خدا آغاز شد!

■ **محمد رضا کائینی**



شخصیت سیاسی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از جنبه‌های گوناگون درخور خوانش و بررسی است. از جمله

مدخل‌های این بررسی، خوانش تاکتیک‌های مبارزاتی ایشان است که در پژوهشی که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی نشر یافته، مورد بررسی قرار گرفته است. ناشر در دیباچه این کتاب و در باب محتوای آن چنین آورده است:

«وجود سه عنصر رهبری، حضور مردم و ایدئولوژی انقلابی برای هر انقلابی لازم است. در انقلاب اسلامی ایران نیز پیوند عمیق و آگاهانه رهبری و مردم بر اساس مکتب تشیع، عامل محرک انقلاب بود. امام خمینی (ره) روحانی مجاهد و مرجع تقلید مبارزی بود که با الهام از سیره نبی کرامی (سلام‌(ص) و امامان شیعه و در سایه درس آموزی از تاریخ اسلام و کسب تجربه از رویدادهای زندگی مبارزه با ظلم و جور سلسله پهلوی را تکلیف شرعی والهی دانسته و ابتدا در یک فرایند نسبتاً طولانی با توکل بر خدا و اخلاص در اعمال و رفتار خویش، با تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی (ص)، مردم و فضای فکری حوزه‌های علمیه را با جریان مبارزه همراه نمود. سپس در قامت یک احیاگر دینی، تبیین تازه‌ای از مفاهیم و مضامینی چون: عدالت، شهادت و حکومت ارائه کرد و با طرح تئوری ولایت‌فقیه، مشروعیت نظام شاهنشاهی را زیر سؤال برد. ایشان بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲، مورد توجه احاد جامعه ایران قرار گرفته و با اجابت جنایات خاندان پهلوی و وابستگی آنان به اجانب، سرنگونی حکومت را اولویت اصلی مبارزه شمرد



۱۳۷۲ بهمن ۱۳۵۷. امام خمینی در هواپیمای افراس در طریق بازگشت از نوفل‌لوشاتو به تهران

و در وطن و تبعید، همه آزادخواهان را به یاری فراخواند. اسام در نهایت نیز به لطف الهی و در سایه وحدت افسار مختلف جامعه و استفاده از تاکتیک‌هایی چون: تظاهرات خیابانی، اعتصاب و دعوت از سربازان و افسران ارتش برای فرار از پادگان‌ها و پیوستن به موج انقلاب، موفق به سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد که این اثر در راستای تبیین تاکتیک‌های مبارزاتی ایشان، تهیه شده است.»

مؤلف اثری که هم به اینک در باب آن سخن می‌رود، دکتر حسین احمدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران است. او در باب تحقیقی که به انجام رسانده، در مقدمه خویش اشاراتی به شرح ذیل دارد: «انقلاب اسلامی ایران یکی از پدیده‌های شگفت و تحسین‌برانگیز تاریخ معاصر جهان است که هم بررسی چگونگی وقوع آن (هم شیوه رهبری علامه حضرت امام خمینی (ره) به عنوان رهبران، مورد توجه و مطالعه جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی قرار گرفته است. افراد و گروه‌های مختلف با افکار متفاوت و گاه متناقض، روند رهبری و رهبردهای مبارزاتی امام را در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی مورد بررسی و تحقیق و توجه قرار داده‌اند. از حیث تاریخ‌نگاری، می‌توان تاکتیک‌های مبارزاتی امام در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی را به چند مرحله تقسیم کرد:

الف) انتقاد از عملکرد سیاسی و اعمال ضداسلامی ایالتی و ولایتی. ب) تأکید بر ایستگی روحی محمد رضا به‌عنوان پستان گریانه و دل‌بستگی فکری وی به اجانب بعد از انقلاب سفید. پ) حمله مستقیم به شخص شاه و انتقاد شدید از وی، بعد از حمله دژخیمان پهلوی به مدارس علمیه در قم و تبریز. ت) طراحی و ترسیم یک مبارزه فرهنگی تمام‌عمر، برای مقابله با انحرافات فکری و روابط نامشروع سیاسی رژیم پهلوی در دوران تبعید در ترکیه و عراق.

در چهار حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و عرصه نظامی پرداخته است. در پایان توجه به چند نکته ضرورت دارد:

الف) در گام اول باید ادعان کرد که سخن گفتن از شخصیتی بزرگ و والا مقامی چون امام، کاری دشوار است. زیرا نویسنده باید برای ترسیم زوایای مختلف شخصیت ایشان، دارای فراست و دقت فراوان باشد. حال اگر بخواهیم از شیوه مبارزه و تاکتیک مبارزاتی او سخن بگوییم، کار مشکل‌تر خواهد شد. زیرا تحلیل و تفسیر اعمال و رفتار حضرت امام (ره)، نیازمند احاطه و تسلط بر علوم مختلف انسانی است و باید اعتراف کرد که هندسه شخصیتی و فکری و روحی ایشان، معنایی خاص و منحصر به فرد دارد که مطرح و بیان و تأویل آن آسان نخواهد بود.

ب) نگارنده، خود اولین منتقد خویش است. زیرا بر این باور است که از اطلاعات و تحلیل‌های موجود، تنها به‌سزای آن نامی برده شده، به اندک تهیه و تدوین شده است، لذا می‌تواند در فرصت‌های آتی با توجه و دقت بیشتر، به نوشته بهتری تبدیل شود.

ج) در این نوشته از آثار و منابع و مأخذ زیادی استفاده شده که متعلق به افراد و گروه‌های اجتماعی از طبقات مختلف فکری و سیاسی بوده است. نگارنده نیز از اطلاعات و تحلیل‌های آنان، تنها بر مبنای اصول علمی و اسلوب نوشتاری بهره برده است. این سخن به معنای آن است که استفاده موردی از کتب و مقالاتی که در اجاعات یابانی صفحه و کتابخانه‌ای آنان نامی برده شده، به معنای تأیید تمام مطالب آن نوشته یا کتاب از سوی نگارنده این تحقیق نیست.

د) مخاطب نگارنده در این تحقیق، همه گروه‌ها و افسار اجتماعی بوده، لذا تا جایی که امکان دارد تلاش شده است نوشته نثری ساده و روان داشته باشد و از استعمال کلمات و واژگان اختصاصی و فرنگی خودداری شود تا همه کسانی که به مبانی سیاسی (ره) و اندیشه و آرمان ایشان عشق می‌ورزند، بتوانند از آن بهره ببرند.»